

بازتاب تاریخ صدر اسلام در *أنساب الأشراف* بلاذری؛  
مطالعه موردی اخبار مربوط به علی بن ابی طالب (ع) (۱۱-۳۸هـ.ق)

محمد تقوی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه تهران

چکیده:

أنساب الأشراف تألیف احمد بن یحیی بلاذری (د. ۲۷۹هـ.ق) در بردارنده روایتهای پرشماری و متنوعی درباره علی بن ابی طالب (ع) است که چشم‌پوشی از آنها در بررسی تاریخ دوران زندگانی آن حضرت ممکن نیست. با وجود این، اهمیت روایتهای تاریخی این کتاب به طرز شایسته‌ای مورد توجه مورخان و محققان قرار نگرفته است. در مقاله حاضر تلاش شده است تا اهمیت اخبار و روایات أنساب الأشراف درباره امام علی (ع) از طریق مقایسه آن با مهم‌ترین منابع تاریخی قبل و بعد از آن معلوم گردد. غلبه نداشتن رویکرد دینی نزد بلاذری در قیاس با نویسندگانی چون ابن سعد و طبری سبب شده است تا او تصویر جامع‌تری از وقایعی همچون سقیفه، شورای جانشینی عمر، قتل عثمان و نبرد جمل ارائه دهد و اخبار او درباره علی بن ابی طالب (ع) کامل‌تر باشد. همچنین تعلق خاطر او به حکومت عباسیان سبب گزینش روایت‌هایی در راستای تعامل عباس عموی پیامبر با علی بن ابی طالب شده است.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی طالب، بلاذری، أنساب الأشراف، تاریخ‌نگاری صدر اسلام.

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (د. ۲۷۹ هـ.ق) از مورخان برجسته قرن سوم هجری است که بیشتر با کتاب فتوح البلدان شناخته می‌شود. بلاذری به لحاظ علمی از شخصیت‌های برجسته سده سوم هجری است و تقریباً تمام تراجم‌نویسان - شیعه و سنی - او را ستوده‌اند.<sup>۱</sup> ارتباط بلاذری با دربار عباسی در نقل برخی از روایتهای تاریخی به نفع عباسیان مشهود است (نک: ادامه مقاله). او ندیم دو تن از خلفای عباسی بود و از حکومت عباسی با تعبیر «الدولة المباركة» یاد می‌کند.<sup>۲</sup>

أنساب الأشراف بلاذری اثری سترگ در زمینه تاریخ و شرح حال شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است. این کتاب با وجود ساختار نسب‌نامه‌ای و بر شمرده شدن در زمره انساب‌نگاری‌های دوره اسلامی، اخبار و روایتهای تاریخی مهمی به ویژه درباره تاریخ نیم‌سده نخست هجری دارد؛ به طوری که گاهی آن را از حیث دید انتقادی نویسنده به روایت‌ها و کثرت نقل از راویان ثقه و معتبر، برتر از تاریخ طبری دانسته‌اند.<sup>۳</sup> شاید بتوان گفت که پایبند نبودن بلاذری به دیدگاه «عدالت صحابه» برجسته‌ترین وجه تمایز أنساب الأشراف با آثار مورخانی چون ابن سعد، خلیفه بن خیاط و طبری است.<sup>۴</sup> این در حالی است که بلاذری شاگرد مستقیم ابن سعد بود اما برخلاف او چندان پایبند به رعایت عقاید اهل حدیث در تاریخ‌نگاری نیست و در کتابش روایتهای فراوانی از حوادث بحث‌برانگیزی چون واقعه غدیر خم، سقیفه، قتل عثمان، جنگ جمل و صفین آورده است.

حضرت علی (ع) یکی از شخصیت‌هایی است که اخبار پرشماری پیرامون حیات ایشان در أنساب الأشراف آمده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا روایتهای بلاذری در این باره مورد بررسی قرار گرفته و وجوه اهمیت آن نسبت به آثار تاریخی قبل و بعد از آن، به ویژه الطبقات الکبیر ابن سعد و تاریخ الرسل و الملوک طبری روشن گردد. درباره موضوع مورد بحث، تاکنون دو پژوهش صورت گرفته است. دلاویدا محقق ایتالیایی در سال ۱۹۱۳ در کتابی به بررسی این موضوع پرداخت. سه سال بعد، خلاصه‌ای از کتاب او در قالب مقاله‌ای مفصل به چاپ رسید<sup>۵</sup> که بیشتر به جنبه‌های ادبی روایتهای بلاذری اختصاص دارد و وجه تاریخ‌نگاری بلاذری چندان مدنظر دلاویدا نیست. از برخی یافته‌های این مقاله در پژوهش حاضر استفاده شده است. زهور عبدالغنی نیز پایان‌نامه خود را درباره اخبار امام علی در أنساب الأشراف نوشته است که بررسی آن، از ضعف‌های جدی این پژوهش حکایت دارد. عبدالغنی تحت‌تأثیر گرایش‌های عربی تحلیل‌های نادرستی ارائه داده است؛ برای مثال، با چشم‌پوشی از شواهد متقن درباره ایرانی بودن بلاذری، سعی در عرب جلوه دادن بلاذری دارد. به نظر می‌رسد آنچه بیشتر مدنظر نویسنده بوده است، صرفاً تقسیم‌بندی روایت‌های کتاب بلاذری درباره علی بن ابی طالب (ع) بر حسب موضوع و زمان است. وجه تمایز پژوهش حاضر با دو پژوهش یادشده، رویکرد تاریخ‌نگارانه به موضوع است که بر اساس آن می‌توان اهمیت اخبار و روایت‌های أنساب الأشراف را درباره علی بن ابی طالب طی سالهای ۱۱-۳۸ هـ.ق دریافت. علت انتخاب این بازه زمانی برای پژوهش حاضر، کثرت روایتهای اختلافی طی این دوران است که نمود چندگانه‌ای در روایتهای تاریخی مسلمانان یافته است.

۱. حموی، معجم الادباء، ۵۳۴/۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲۸۹/۲۰؛ علم‌الهدی، الشافی فی الامامه، ۱۴۷/۴؛ نیز نک: بهرامیان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، «بلاذری».

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۵۲، ۱۶۷، ۲۰۷.

۳. ضیاء العمری، عصر الخلافة الراشدة محاولة لنقد الرواية التاريخية وفق مناهج المحدثین، ۱۵.

۴. نک: بهرامیان، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم‌سده اول هجری»، ۳۹۵-۳۹۶؛ گوهری، طبقات ابن سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد، ۷۳-۷۸.

5. Della Vida, "Il Califfato di Ali Secondo IL "Kitab Ansāb Al-Ashraf" di Al-Balādhurī", *Rivista degli studi orientali*, Vol. 6, Fasc. 2, 1913.

## سقیفه و بیعت با ابوبکر

ماجرای سقیفه بنی ساعده و اختلافهای مربوط به جانشینی پیامبر از جمله موضوع‌هایی است که مورخان سده‌های نخستین هجری واکنش‌های متفاوتی به آن داشته‌اند. مورخان اهل حدیث همچون ابن‌سعد تلاش کرده‌اند تا با چشم‌پوشی از اتفاقات سقیفه، به نوعی اختلافات میان صحابه را مسکوت باقی بگذارند. اما بررسی روایتهای بلاذری در *أنساب الأشراف* در این باره، شناخت بهتری از حوادث بعد از رحلت پیامبر بدست می‌دهد.

روایتهای بلاذری درباره سقیفه به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول، روایتهایی است که از ابن‌سعد نقل می‌شود و مواردی چون ستایش عمر از ابوبکر، به لرزه درآمدن مکه به هنگام انتخاب ابوبکر و نمازگزارای ابوبکر به جای پیامبر در واپسین روزهای حیات ایشان را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> با وجود این، تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود. برای مثال، در روایت مشهور چنین نقل می‌شود که خلیفه دوم در اواخر عمرش بیعت با ابوبکر را امری نسنجیده عنوان می‌کند<sup>۲</sup> اما بلاذری به نقل از ابن‌سعد، فلتنه بودن خلافت ابوبکر را از کلام خود او و نه خلیفه دوم نقل می‌کند و عمر در مقام مخالفت با این سخن بر می‌آید.<sup>۳</sup> از گزارش یعقوبی چنین بر می‌آید که سخن عمر در واکنش به خطبه ابوبکر بود.<sup>۴</sup> در تہذیب ابن‌هشام از سیره ابن‌اسحاق خطبه عمر به طور کامل نقل شده است و برخلاف گزارش بلاذری، عمر بن خطاب پذیرفته است که «خلافت ابوبکر امری معجّل بود ولی خدا شرش را حفظ کرد». بر این اساس بلاذری با نقل توأمان خطبه ابوبکر و واکنش عمر، دید کامل‌تری از این جریان ارائه کرده است.

بخش دوم روایتهای بلاذری درباره سقیفه از مدائنی نقل می‌شود. روایتهای مدائنی عمدتاً درباره بیعت نکردن شماری از صحابه با ابوبکر است و از این حیث به نوعی در تقابل با روایتهای ابن‌سعد است که بر اجماع کامل بیعت با ابوبکر دلالت دارد. در روایتی به حضور عمر بن خطاب نزد منزل علی<sup>(ع)</sup> و قصد او برای آتش زدن خانه ایشان به دلیل امتناع از بیعت اشاره شده که طی آن علی<sup>(ع)</sup> با خلیفه منتخب بیعت کرده و تأخیر خود در این امر را به دلیل اشتغالش به کتابت قرآن عنوان می‌کند.<sup>۵</sup> این اجبار در بیعت، در جای دیگری با نقل سخنی از ابوبکر در واپسین لحظات عمرش که «ای کاش به خانه فاطمه حرمت شکنی نمی‌کردم» به گونه‌ای مورد تأیید قرار می‌گیرد.<sup>۶</sup> در روایت دیگری از مدائنی که نقطه مقابل روایت ابن‌سعد است، بیعت علی<sup>(ع)</sup> با ابوبکر شش ماه بعد از شهادت فاطمه<sup>(س)</sup> عنوان شده است؛<sup>۷</sup> در حالی که ابن‌سعد این بیعت را بلافاصله بعد از آگاهی علی<sup>(ع)</sup> از نتیجه سقیفه دانسته است. گفتنی است این روایت در کتاب ابن‌سعد وجود ندارد. از مجموع این روایت چنین بر می‌آید که اگرچه بلاذری فلتنه بودن خلافت ابوبکر را نپذیرفته است، اما برخلاف ابن‌سعد ابایی از نقل اختلاف میان برخی صحابه در پذیرش نتیجه سقیفه ندارد. او با ذکر روایتهایی درباره مخالفان خلافت ابوبکر، قصد نشان دادن محدود بودن این مخالفت‌ها را دارد.<sup>۸</sup>

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۱/۵۸۰-۵۹۱؛ قس: ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ۳/۱۳۵.

۲. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ۲/۶۵۸؛ «إِنَّ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فَلْتَةً، فَقَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ وَفِي شَرِّهَا» (طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ۳/۲۰۵)؛ قس: «عمر بن الخطاب خطب خطبة، قال فيها: إِنَّ فُلَانًا وَ فُلَانًا قَالَا: لَوْ قَدْ مَاتَ عُمَرُ، بَايَعْنَا عَلِيًّا فَتَمَّتْ بَيْعَتُهُ، فَإِنَّمَا كَانَتْ مَعَهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةٌ وَفِي اللَّهِ شَرُّهَا، وَ كَذَبًا. وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً، وَ لَقَدْ أَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مَقَامَهُ» (بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۱/۵۸۴).

۳. همان، ۱/۵۸۴، ۱/۵۹۱. البته این روایت در کتاب *الطبقات الکبری* ابن‌سعد وجود ندارد.

۴. یعقوبی، *تاریخ*، ۲/۱۵۸.

۵. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۱/۵۸۶.

۶. همان، ۱۰/۳۴۶.

۷. همان، ۱/۵۸۶.

۸. برای نمونه دیگر، نک: همان، ۱/۵۸۳، ۱/۵۸۵.

## شورای جانشینی خلیفه دوم

تکیه اصلی بلاذری درباره شورای جانشینی عمر، بیشتر بر روایت‌های ابن سعد است.<sup>۱</sup> عمر بن خطاب بعد از انتخاب اعضای شش نفره این شورا، ویژگی‌هایی برای آنها برمی‌شمرد؛ درباره علی به علم زیاد او و وابستگی سببی و نسبی‌اش با پیامبر (ص) اشاره می‌کند و او را به رعایت تقوای الهی در صورت خلیفه شدن فرا می‌خواند. در مورد عثمان نیز ضمن اشاره به اینکه او داماد پیامبر است، او را از قدرت دادن به آل ابی معیط در صورت رسیدن به خلافت بر حذر می‌دارد.<sup>۲</sup> در روایتی تقریباً مشابه از ابن سعد نیز عمر همان‌طور که عثمان را از قدرت دادن به آل ابی معیط باز می‌دارد، علی (ع) را از قدرت دادن به بنی‌عبدالمطلب بر حذر می‌دارد.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد تعیین موضعی برابر میان علی (ع) و عثمان، سبب افزوده شدن بخش اخیر به این روایت از سوی ابن سعد باشد. از روایت‌های مهم بلاذری در این بخش، اعتراض علی بن ابی‌طالب (ع) به عمویش عباس درباره نحوه چینش اعضای شورا و اشاره به خویشاوندی عبدالرحمن بن عوف با عثمان است که بر انتخاب عثمان به عنوان خلیفه مؤثر واقع می‌شود اشاره می‌کند.<sup>۴</sup> بلاذری همچنین برخلاف ابن سعد، در روایتی مفصل امتناع حضرت علی (ع) از پایبندی به سنت شیخین را یادآور شده است.<sup>۵</sup> اهمیت ذکر چنین روایتی، امتناع مورخان اهل حدیث همچون ابن سعد و خلیفه بن خیاط از نقل آن است که سیره شیخین را به عنوان سیره متبع قبول داشتند.

نکته مهم در بحث از شورای جانشینی خلیفه دوم، تفاوت روایت‌های واقدی در طبقات ابن سعد و أنساب الأشراف بلاذری پیرامون این موضوع است. در روایت ابن سعد از واقدی، هر شش نفر عضو شورا به یک اندازه شایستگی کسب خلافت را دارند و از سوی خلیفه دوم بر اساس نزدیکی ایشان به پیامبر (ص) انتخاب شده‌اند. این برداشت ابن سعد از روایت واقدی کاملاً با اندیشه اصحاب حدیث مبنی بر وابستگی تامه اقتدار و مرجعیت دینی بر شناخت قرآن و حدیث نبوی و پراکندگی حقیقت در میان عموم مؤمنان مطابقت دارد.<sup>۶</sup> نکته مهم در روایت ابن سعد از واقدی، اذعان او به این موضوع است که اعضای شورا بهترین فرد را برای خلافت برگزیدند.<sup>۷</sup> چنین موضوعی در راستای سرکوب هرگونه بحثی درباره شایستگی عثمان و علی (ع) یا صحابه دیگر برای کسب خلافت است.

در نقطه مقابل، روایت‌های واقدی در أنساب الأشراف از حق علی (ع) برای کسب خلافت و مشروعیت خلافت عباسیان در عصر مؤلف حکایت دارد. در این روایتها صراحتاً به اختلاف‌های بین اعضای شورا در انتخاب عثمان یا علی (ع) اشاره شده است.<sup>۸</sup> همچنین روابط نسبی و قبیله‌ای اعضای شورا با یکدیگر که به ضرر علی (ع) چیده شده بود به تصویر کشیده شده است.<sup>۹</sup> عباس به علی (ع) هشدار می‌دهد که در شورا شرکت نکند چون نتیجه آن قابل پیش‌بینی است. وقتی هم که عثمان به عنوان خلیفه انتخاب شد، عباس نزد علی (ع) می‌رود و توصیه قبلی‌اش را به او یادآوری می‌کند.<sup>۱۰</sup> این روایت، عباسیان را صراحتاً حامی و طرفدار علویان نشان می‌دهد، چرا که عباس شایستگی علی (ع) برای خلافت را تشخیص داده، هر چند نرسیدن این مقام به علویان را نیز تقصیر علی (ع) می‌داند. به این ترتیب عباسیان به عنوان حامیان علویان و نه غاصبان خلافت علی (ع) معرفی می‌شوند. وجود چنین افزوده‌ای در روایت أنساب الأشراف، بی‌ارتباط با نزدیکی بلاذری به عباسیان و

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۰/۵؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۴۵/۳.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۱/۵.

۳. همان، ۵۰۳/۵.

۴. همان، ۵۰۵/۵.

۵. همان، ۵۰۷/۵-۵۰۸.

۶. در این باره، نک: کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ۲۲۴-۲۲۵.

۷. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۴۵/۳-۴۷.

۸. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۳/۵-۵۰۴.

۹. همان، ۵۰۵/۵.

۱۰. همان، ۵۰۸/۵-۵۰۹.

تأکید بر ادعای آنها در کسب امر خلافت نیست. با این همه، بلاذری عمدتاً از نتیجه شورا دفاع کرده و در ابتدای روایت‌های این بخش نیز به نقل از ابن سعد مواردی را در دفاع از اصول نظری شورا می‌آورد.<sup>۱</sup> در واقع او مشروعیت سیاسی خلیفه را منوط به مشروعیت اخلاقی یا دینی او نمی‌داند. این امر با زمانه بلاذری سازگار است که در آن، مشروعیت خلفا محدود به امور سیاسی شده بود و امور دینی در قبضه علما قرار داشت.<sup>۲</sup> احتمالاً از همین روست که در بیان انتقادهای وارد به عثمان ملاحظه‌ای ندارد و به تفصیل آنها را نقل می‌کند.<sup>۳</sup>

روایت‌های بلاذری درباره شورای جانشینی عمر دست‌کم از دو جهت حائز اهمیت است. اول، روایت‌هایی از ابن سعد که در کتاب او وجود ندارد. دوم روایت‌هایی از واقدی، ابومخنف و عباس بن هشام کلبی که مکمل روایت‌های ابن سعد است و نکاتی خلاف باورهای اهل حدیث را در بر دارد؛ به ویژه روایت‌های واقدی که حاوی نکاتی مضاف بر آن چیزی است که ابن سعد از واقدی آورده است. برآیند این روایت‌ها آن است که بلاذری ضمن اذعان به برتری علی<sup>(ع)</sup>، خلافت عثمان را پذیرفته است و روایت‌های مربوط به حضور نداشتن طلحه در شورا و رسیدنش به مدینه بعد از انتخاب عثمان و بیعت با او نیز در همین جهت است،<sup>۴</sup> اما عملکرد عثمان را در دوران خلافتش نمی‌پذیرد و انتقاداتی را به وی وارد می‌کند.

### شورش علیه عثمان و قتل او

بلاذری ضمن پذیرش مشروعیت خلافت عثمان، برخلاف اهل حدیث از ذکر اشتباهات او در دوران خلافت ابایی ندارد.<sup>۵</sup> واقدی، ابومخنف و ابن سعد سه راوی اصلی بلاذری در وقایع قتل عثمان اند. او در همان ابتدای پرداختن به شورش مردم مصر علیه عثمان، در ذکر روایتی بر انتصاب عبدالله بن عباس به عنوان امیر حج از سوی خلیفه اذعان دارد و با نقل سخنی از عثمان خطاب به ابن عباس که او را فردی عاقل و فهیم خطاب می‌کند، لزوم آگاه نشدن مردم از این شورش را به وی یادآور می‌شود.<sup>۶</sup> به این ترتیب ابن عباس به کلی از صحنه منازعات علیه عثمان کنار می‌رود. این موضوع بی ارتباط با تلاش بلاذری برای تظهير چهره عباس به عنوان نیای عباسیان نیست.

بلاذری ضمن برشمردن شماری از مطاعن عثمان، به اعتراض برخی صحابه از جمله علی<sup>(ع)</sup> به این اقدامات اشاره کرده است. اعطای صدهزار درهم به سعید بن عاص و انتصاب ولید بن عقبه به امارت کوفه و عبدالله بن عامر به امارت بصره از جمله این موارد است.<sup>۷</sup> علی<sup>(ع)</sup> به همراه دیگر صحابه‌ای که در شورای جانشینی حاضر بودند، سیره شیخین و سخن خلیفه دوم را که به عثمان هشدار داده بود «آل ابی معیط و بنی امیه را عهده‌دار امور نکن» به او یادآور شدند.<sup>۸</sup> ذکر این اعتراض‌ها از این جهت اهمیت دارد که مورخان اهل سنت عمدتاً از ذکر آنها خودداری کرده و تلاش دارند روابط علی<sup>(ع)</sup> و عثمان را مسالمت‌آمیز جلوه دهند.<sup>۹</sup> بلاذری در روایتی از ابومخنف، ضمن برشمردن

۱. بلاذری، أنساب الاشراف، ۵/۵۰۰-۵۰۱.

۲. نک: کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ۲۲۵-۲۲۸.

۳. بلاذری، أنساب الاشراف، ۵/۵۱۲-۵۶۲.

۴. همان، ۵/۵۰۵.

۵. در عقیده اهل حدیث، انعقاد خلافت عثمان بر پایه اجماع است. برای مثال، برهاری در شرح السنة (ص ۱۰۵) چنین می‌گوید: «و السنة: سنة رسول الله و الجماعة: ما إجتمع علیه أصحاب رسول الله فی خلافة أبی بکر و عمر و عثمان» (نیز نک: جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، ۱۵۷-۱۵۸).

۶. بلاذری، أنساب الاشراف، ۵/۵۶۵.

۷. همان، ۵/۵۱۵.

۸. همان، ۵/۵۱۷.

۹. بلاذری روایت درگیر شدن علی و عثمان (أنساب الاشراف، ۲/۱۲۹) و ماجرای تبعید ابوذریه به ریزه (همان، ۵/۵۴۴) را که مورد قبول اهل حدیث نبود (ابن شهبه، تاریخ المدینة المنورة، ۳/۱۰۳۷) نقل کرده است (بلاذری، أنساب الاشراف، ۵/۴۹۳).

اقدامات نادرست ولید بن عقبه به عنوان حاکم عثمان در کوفه، صراحتاً از علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> به عنوان گزینه جانشینی او نزد معترضان نام می‌برد.<sup>۱</sup>

در ماجرای قتل عثمان، عده‌ای حضرت علی<sup>(ع)</sup> را مقصر می‌دانستند. حوادث بعدی از جمله جنگ جمل نیز بر پایه همین مدعا شکل گرفت. با وجود این، بلاذری در چهار روایت دخالت نداشتن علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> را در قتل عثمان تصریح کرده است:

۱. تلاش‌های علی<sup>(ع)</sup> برای بازگرداندن مخالفان عثمان به مصر
۲. نقش علی<sup>(ع)</sup> در رساندن آب به عثمان بعد از بستن آب بر روی او از سوی محاصران خانه او
۳. دستور به دو پسرش حسنین<sup>(ع)</sup> برای حضور در منزل عثمان و دفاع از او و اعتراض به ایشان بعد از قتل عثمان
۴. حضور داشتن علی<sup>(ع)</sup> در منطقه بغیغه در چهار فرسخی مدینه به هنگام قتل عثمان که دال بر دور بودن ایشان از منازعات منجر به قتل خلیفه است.<sup>۲</sup>

بدین گونه بلاذری اتهام وارده به علی<sup>(ع)</sup> مبنی بر مشارکت در قتل عثمان را رد می‌کند. همچنین گفتگوی حسن بن علی<sup>(ع)</sup> با پدرش مبنی بر نهمی ایشان از حضور در مدینه به هنگام قتل عثمان و پاسخ علی<sup>(ع)</sup> به نقش نداشتن در این ماجرا، در همین راستا قابل تعبیر است.<sup>۳</sup> بنابراین می‌توان چنین گفت که از منظر بلاذری، علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> نه تنها در قتل عثمان نقشی نداشت، بلکه تلاش زیادی برای جلوگیری از وقوع این اتفاق انجام داد. تصویر عثمان در اُنساب الأشراف به طور توأمان او را یکی از صحابه با فضیلت و خلیفه‌ای تبارگرا و مستبد معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> بر این اساس شاید بتوان گفت که از دیدگاه بلاذری رهبران سیاسی ممکن است اشتباه کنند، اما این امر جواز برکناری آن‌ها را صادر نمی‌کند و هیچ عملی از سوی حاکم، نمی‌تواند توجیه‌گر قیام علیه او باشد.

## نبرد جمل

اهل حدیث خلافت عثمان را بر مبنای اجماع می‌دانستند که در دوره دوم خلافتش به تدریج با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد و به شورش علیه وی انجامید؛ اما دوره خلافت علی<sup>(ع)</sup> از دید ایشان دوره اختلاف بود. برای اهل حدیث تحلیل مخالفت طلحه، زبیر و عایشه با علی<sup>(ع)</sup> آسان نیست؛ زیرا در صورت پذیرش مشروعیت خلافت امام، خون طلحه و زبیر به هدر می‌رفت.<sup>۵</sup> بنابراین به دلیل امکان‌پذیر نبودن تشخیص حق و باطل در جنگ جمل، اهل حدیث در قبال این جنگ سکوت می‌کردند. اما بلاذری در قبال جنگ جمل موضع بی‌طرفانه ندارد. طبق روایتی حضرت علی<sup>(ع)</sup> در پاسخ به سوال حارث بن حوط که آیا طلحه، زبیر و عایشه را بر مسیر باطل می‌داند فرمود: «حق و باطل را نمی‌توان با قدرت مردان و با ظن و گمان تعیین کرد. اگر می‌خواهی حق و باطل را بشناسی، ببین چه کسانی از آن سخن می‌گویند».<sup>۶</sup> ذکر این روایت به وضوح خط بطلانی است بر اندیشه اهل حدیث که به دلیل حضور صحابه و نزدیکان پیامبر<sup>(ص)</sup> در دو سوی میدان نبرد، از موضع‌گیری درباره آن خودداری می‌کردند.

ابومخنف و احمد بن ابراهیم دورقی به ترتیب با ۲۵ و ۲۰ روایت راویان اصلی بلاذری در وقایع جنگ جمل هستند. برخلاف بلاذری، ابن سعد جز یک روایت اشاره‌ای به واقعه جمل ندارد و بنا به دلایل کلامی و مذهبی از نقل آن خودداری می‌ورزد. روایتهای طبری نیز

۱. همان، ۵۱۷/۵.

۲. همان، ۵۵۶-۵۵۹/۵، ۱۸۸/۲.

۳. همان، ۱۹۹/۲-۲۰۰. طبری (تاریخ، ۴/۴۵۶) این روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده است.

4. Keaney, *Medieval Islamic Historiography; Remembering Rebellion*, 30.

۵. جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، ۱۵۴.

۶. بلاذری، اُنساب الأشراف، ۲/۲۱۷.

درباره جنگ جمل متکی بر روایتهای سیف بن عمر است. گرایش‌های عثمانی سیف در این روایت‌ها مشهود است؛ به طوری که هرگز از علی<sup>(ع)</sup> به عنوان «خلیفه» یا «امیرالمؤمنین» یاد نکرده و او را «والی» می‌نامد.<sup>۱</sup> استراتژی سیف مبتنی بر تبرئه کردن مشارکت صحابی برجسته در وقایعی چون قتل عثمان و جنگ جمل است. بر همین اساس در روایتی از شعبی نقل می‌کند که بدریون حاضر در واقعه جمل بیش از شش نفر نبودند.<sup>۲</sup> گرایش‌های کلامی سیف به حدی قوی است که نه تنها در روایت‌های تاریخی او تأثیر می‌گذارد که اساساً این روایت‌ها بر مبنای همین گرایش‌ها ساخته می‌شود.<sup>۳</sup>

بلاذری درباره مقدمات جنگ جمل، برخلاف ابن سعد و طبری، به نقش عایشه در مخالفت با خلافت علی<sup>(ع)</sup> و تردید طلحه و زبیر در بیعت با علی<sup>(ع)</sup> اشاره دارد.<sup>۴</sup> خواسته طلحه و زبیر که با استناد به آن، عایشه را همراه خود ساختند دو چیز بود: مظلوم کشته‌شدن عثمان و لزوم واگذاری امر جانشینی او به شورا.<sup>۵</sup> مسئولیت قتل عثمان را مستقیماً به گردن علی<sup>(ع)</sup> انداختن، به لحاظ سیاسی زمینه مناسب‌تری را برای شورش نهایی مکیان فراهم می‌آورد؛ زیرا هدف اصلی نه مطالبه خون عثمان که برکناری علی<sup>(ع)</sup> از خلافت و حذف او از شورایی بود که باید می‌بایست برای تعیین خلیفه بعدی تشکیل گردد.<sup>۶</sup>

از مواردی که بلاذری درباره مقدمات جنگ جمل ذکر کرده و افرادی چون ابن سعد و خلیفه بن خیاط از آن چشم پوشیده‌اند، ماجرای عبور عایشه از منطقه حوآب است. عایشه از پیامبر (ص) شنیده بود که حوآب سگ‌هایی دارد که در راه حرکت به سوی جنگی ناپسند به عایشه حمله می‌کنند. وقتی عایشه با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شود قصد بازگشت می‌کند. اما عبدالله بن زبیر پنجاه نفر را از بنی عامر به عنوان شاهد می‌آورد که اینجا حوآب نیست.<sup>۷</sup> علت امتناع اهل حدیث از نقل این روایت ناشی از بی‌میلی آنها به ذکر مواردی است که به نوعی چهره‌ای منفی از طرفین این جنگ نشان می‌دهد. این روایت در تاریخ طبری با اندکی تغییر و بدون اشاره به حدیث پیامبر نقل شده است.<sup>۸</sup> نقل این روایت از سوی بلاذری به نوعی موضع او در قبال جنگ جمل را نشان می‌دهد. بلاذری برخلاف تلاش اهل حدیث برای کتمان کردن نقش عایشه در بروز جنگ جمل و محدود دانستن اختلاف بین طرفین، مسیر متفاوتی پیش گرفته و دید کامل‌تری از ماجرا ارائه می‌دهد.

نکته مهم درباره روایت‌های بلاذری پیرامون جنگ جمل، نقل روایت‌های پرشمار از یکی از حاضرین در این جنگ است که شناخت دقیق‌تری از حوادث بدست می‌دهد. بر اساس این روایت‌ها می‌توان اطلاع دقیقی از جزئیات پیوستن گروه‌ها و افراد مختلف به سپاه طرفین کسب کرد.<sup>۹</sup> در خلال روایت‌های این بخش بارها به این نکته اشاره شده که علی<sup>(ع)</sup> نیز همچون طرف مقابل قاتلان عثمان را لعن می‌کند.<sup>۱۰</sup> این روایت با روایت‌های دیگر بلاذری درباره قتل عثمان که دال بر مشارکت نداشتن علی<sup>(ع)</sup> در این باره است همخوانی دارد.

۱. سیف بن عمر، کتاب الردة و الفتوح و کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی، ۲۳۹.

۲. طبری، تاریخ، ۴/۴۴۷. البته طبری خود چنین رویکردی ندارد و روایت دیگری دال بر حمایت برخی از مدنیان برجسته همچون ام سلمه و ابوقتاده از علی (ع) و خلافتش نقل می‌کند (همان، ۴/۴۵۱).

3. Anthony, *The Caliph and the Heretic: Ibn Saba' and the origins of Shī'ism*, 109.

۴. بلاذری، أنساب الاشراف، ۲/۲۰۳-۲۰۵؛ طبری (تاریخ، ۴/۴۳۰-۴۵۸) بیعت طلحه و زبیر را مطابق میل‌شان دانسته است.

۵. بلاذری، أنساب الاشراف، ۲/۲۰۵.

۶. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ۲۳۱.

۷. بلاذری، أنساب الاشراف، ۲/۲۰۵.

۸. طبری، تاریخ، ۴/۴۵۶-۴۵۷.

۹. برای مثال، نک: بلاذری، أنساب الاشراف، ۲/۲۱۴-۲۱۶.

۱۰. بلاذری، أنساب الاشراف، ۲/۲۱۹.

آمار کشته‌شدگان نبرد جمل در روایتی ترکیبی از ابوخیثمه و وهب بن جریر، ۲۵۰۰ نفر از سپاه عایشه و حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از سپاه علی<sup>(ع)</sup> گزارش شده است<sup>۱</sup> که در مقابل گزارش منابعی چون ابن‌خیاط (۱۳ تا ۲۵ هزار نفر)<sup>۲</sup> و مسعودی (۱۸ هزار نفر)<sup>۳</sup> منطقی‌تر به نظر می‌رسد. گفتنی است افرادی چون ابن‌سعد احتمالاً برای جلوگیری از نشان دادن شدت این جنگ، اشاره‌ای به کشته‌شدگان آن ندارند.

### نبرد صفین

در نبرد صفین هم به مانند جنگ جمل، سپاه مقابل علی<sup>(ع)</sup> خواهان تغییر خلیفه بود. درباره اینکه چرا جبهه شام به سرکردگی معاویه، با وجود هدف مشترک با جبهه مکه به سرکردگی عایشه، طلحه و زبیر همکاری نکرد، باید گفت که جبهه مکه به دنبال انتخاب خلیفه از طریق شورا بودند، ولی معاویه انتخاب خودش به عنوان خلیفه را مدنظر داشت. بنابراین، همکاری با معاویه برای طلحه و زبیر اقدام پر خطری بود.<sup>۴</sup> توصیفات بلاذری درباره مقدمات جنگ صفین به مانند طبری تا حد بسیاری متکی بر روایت‌های ابومخنف است<sup>۵</sup> و نسبت به جنگ جمل، اختلاف کمتری میان روایت‌های این دو دیده می‌شود. معذوریت مورخانی چون ابن‌سعد و خلیفه بن‌خیاط درباره جنگ صفین در قیاس با جنگ جمل ناچیز است؛ زیرا اگرچه معاویه نیز در شمار صحابه بود اما برابری اخلاقی او به اندازه دیگر صحابه مورد وفاق نبود.

بلاذری درباره نبرد صفین، توجه زیادی به انشعابات و اختلافات قبیله‌ای و پیامدهای آن کرده است. او از روایت‌های شامی برای بیان این ادعا که معاویه ادعای خلافت نداشت و صرفاً خونخواهی عثمان مدنظرش بود بهره برده و معتقد است او به دنبال برقراری بیعت مجدد با خلیفه جدید بود.<sup>۶</sup> برخلاف باور حنبلی‌های بغداد که معاویه را به مانند دیگر صحابه قبول داشتند، بلاذری و طبری رویکردی خلاف آنها در پیش گرفته‌اند. روایت‌های این دو درباره منازعات بین علی<sup>(ع)</sup> و معاویه تقریباً حجم یکسانی دارد. روایت‌های بلاذری با ذکر خبر فرستادن نماینده‌ای از سوی علی<sup>(ع)</sup> به جانب معاویه برای بیعت با او آغاز می‌شود.<sup>۷</sup> در مقابل، طبری داستان را با دو روایت از سیف درباره چگونگی پیوستن عمرو بن‌عاص به معاویه شروع می‌کند که بیانگر انگیزه‌های قبیله‌ای عمرو در پیوستن به جبهه شام است.<sup>۸</sup> روایت‌های بعدی مبتنی بر به تصویر کشیدن عمرو به عنوان یک فرصت‌طلب سیاسی است.<sup>۹</sup>

بلاذری در *أنساب الأشراف* توجه خاصی به نامه‌نگاری‌های بین علی<sup>(ع)</sup> و معاویه دارد و در قبال اختلافات بین این دو، به وضوح طرف علی بن‌ابی‌طالب<sup>(ع)</sup> را می‌گیرد. این، از نقل گفتگوی فردی به نام عبدالله بن‌مشکم با معاویه مشهود است که حاکم شام را به دلیل نبرد با کسی که از حیث سابقه در اسلام، قرابت به پیامبر و تقدم در هجرت از او برتر است سرزنش می‌کند.<sup>۱۰</sup> آن دسته از این نامه‌ها که ناظر بر مسأله بیعت معاویه با علی<sup>(ع)</sup> است اهمیت بسیار دارد. مدعای معاویه در این نامه، مشارکت علی<sup>(ع)</sup> در قتل عثمان و جنگ با اصحاب جمل

۱. همان، ۲۴۰/۲. عبدالغنی (صورت علی بن‌ابی‌طالب فی کتاب أنساب الأشراف لأحمد بن‌یحیی البلاذری (ت ۲۷۹ق) دراسة تاریخیة منهجیة، ۲۰۲) به اشتباه ادعان دارد که بلاذری احتمالاً به دلیل اینکه جنگ جمل جنگی بین مسلمانان بود و ذکر آمار کشته‌شدگان آن صورت خوشی نداشت، آماری از تلفات انسانی این جنگ ارائه نداده است.

۲. خلیفه بن‌خیاط، تاریخ، ۱۱۲.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۳۷۱/۲.

4. Gleave, *Encyclopedia of Islam* (3rd Edition), "Ali b. Abi Tālib".

۵. نک: طبری، تاریخ، ذیل وقایع سال ۳۷ هجری؛ نیز نک:

Dela Vida, "Il Califfato di Ali Secondo IL Kitab Ansāb Al-Ashraf di Al-Balādhurī", 458.

۶. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۲۴۹/۲.

۷. همان، ۲۴۸-۲۴۹/۲.

۸. طبری، تاریخ، ۵۵۸-۵۵۹/۴.

۹. همان، ۵۵۹-۵۶۰/۴.

۱۰. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۲۴۹/۲.



است<sup>۱</sup> و بلاذری با توجه به آنچه پیشتر درباره این دو موضوع آورده است، ظاهراً با ذکر این نامه قصد تضعیف ادعای معاویه را دارد. پاسخ علی<sup>(ع)</sup> به این نامه نیز دال بر رد تمامی ادعاهای مطرح شده از سوی معاویه است؛ از جمله قتل عثمان و تأخیر در بیعت با سه خلیفه نخست.<sup>۲</sup> گرایش بلاذری به بنی عباس، از تلاش او برای نشان دادن قربت عبدالله بن عباس با علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> در خلال نبرد صفین مشهود است. مشورت‌های عبدالله بن عباس با علی<sup>(ع)</sup> درباره اختیار موضعی مناسب برای مقابله با معاویه و پذیرفتن آنها از سوی علی<sup>(ع)</sup>، اعتراف معاویه به زیرکی ابن عباس و تأثیر او بر علی<sup>(ع)</sup> و بی‌توجهی ابن عباس به نامه عمرو بن عاص مبنی بر توقف جنگ و پاسخ کوبنده به وی بنا بر توصیه علی<sup>(ع)</sup> (نمونه‌هایی در این باره است.<sup>۳</sup> بعد از توقف جنگ با حیلہ عمرو بن عاص، عبدالله بن عباس حضرت علی<sup>(ع)</sup> را از انتخاب ابوموسی اشعری به عنوان حکم بر حذر می‌دارد و پیشنهاد می‌دهد شخصاً مذاکرات را بر عهده گیرد. علی<sup>(ع)</sup> این پیشنهاد را نمی‌پذیرد اما از نتیجه مذاکرات پشیمان می‌شود.<sup>۴</sup> این روایت نیز احتمالاً در حمایت از عباسیان آمده است تا از این طریق هم به رابطه مناسب علی<sup>(ع)</sup> با ابن عباس و هم توانایی ابن عباس در پیش‌بینی حوادث بعد اشاره شود.

### نبرد نهروان

تاکید بلاذری درباره نبرد نهروان و وقایع همزمان با آن بر این نکته است که اقدامات معاویه صرفاً نباید همسو با امیال ابتدایی او یعنی خون-خواهی عثمان تفسیر شود. بلاذری در پایان مسأله حکمیت، در روایتی به بازگشت علی<sup>(ع)</sup> به کوفه بعد از جنگ صفین و ماندنش در این شهر به مدت هفت ماه و پرداختن به امور حکومتی و مسأله خوارج تا زمانی که معاویه او را برای نتیجه حکمیت فرا می‌خواند اشاره می‌کند.<sup>۵</sup> بعد از شکست علی<sup>(ع)</sup> در حکمیت، او بار دیگر از خوارج می‌خواهد که برگردند اما مقاومت آنها سبب می‌شود علی<sup>(ع)</sup> سپاه خود را علیه ایشان و جنگ با آنها در نهروان آماده سازد. برآیند توصیف بلاذری از وقایع بعد از نهروان، سلسله اتفاقات اختلاف‌برانگیزی است که در نهایت منجر به قتل علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> می‌شود. این فروپاشی فزاینده که به طور مفصل از سوی طبری شرح داده شده است،<sup>۶</sup> با مجموعه حملاتی که از جانب جبهه شام علیه علی<sup>(ع)</sup> در شبه جزیره، ماوراءالنهر و مصر رخ داد ادامه پیدا کرد و به این طریق، معاویه راهی برای پیشبرد اهدافش پیدا کرده بود، بدون آنکه خودش مداخله مستقیم داشته باشد.

نکته مهم در روایت بلاذری، اذعان به این نکته است که عراقی‌ها حکمیت را قبول داشتند و فقط خوارج بودند که با بر هم زدن وحدت سپاه علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup>، او را مجبور کردند تا خلاف میلش (جنگ با ایشان) عمل کند. این اختلاف و تمایز در روایت وقایع بعد از صفین آشکارتر است. در روایت مدائنی، خوارج برآمده‌ی نتیجه حکمیت و خدعه عمرو بن عاص هستند و در مقابل، بلاذری مشروعیت حکمیت را نقض می‌کند و در عین حال بر مسئولیت و نقش خوارج در براندازی حکومت علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> تأکید می‌ورزد.<sup>۷</sup> به عبارت دیگر، بلاذری ضمن دفاع از مشروعیت خلافت امام، او را ناچار به نبرد با خوارج می‌داند که در نهایت قربانی شورش‌هایی از داخل سپاه خودش شد.<sup>۸</sup> در اینجا تفاوتی مشهود میان شورش معاویه و خوارج وجود دارد؛ در حالی که شورش خوارج در یک سلسله حوادث رو به زوال

۱. همان، ۲۴۹/۲-۲۵۰.

۲. همان، ۲۵۲/۲.

۳. همان، ۱۹۱/۲-۱۹۲، ۲۷۲/۲-۲۷۴.

۴. همان، ۳۰۶/۲.

۵. بلاذری، *أنساب الاشراف*، ۳۱۹/۲. ابن سعد به مانند جنگ صفین، جزئیات ویژه‌ای از نبرد نهروان ارائه نمی‌کند (نک: گوهری، طبقات ابن سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد، ۱۸۸-۱۸۹).

۶. طبری، تاریخ، ۱۱۳/۵. اب.

7. Petersen, *Ali and Mu'āwiya in Early Arabic Tradition; Studies on Genesis and Growth of Islamic Historical Writing until the End of the Ninth Century*, 142-144.

۸. بلاذری، *أنساب الاشراف*، ۲۳۱/۲-۲۳۲.

رخ داد، معاویه آشکارا به دنبال خون‌خواهی بود و پیروزی نهایی او از اختلافات داخلی در سپاه علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> نشأت می‌گرفت. از این رو بلاذری رأی به مصالحه‌آمیز بودن ماهیت خلافت امویان می‌دهد و در عین حال به طرز منطقی و غیر احساسی بر مسئولیت (پاسخ‌گویی) خوارج نیز تأکید می‌کند.

بی‌طرفی بلاذری در ارزیابی نزاع میان علی<sup>(ع)</sup> و معاویه احتمالاً ناشی از گرایش آگاهانه او به سیادت قوم عرب است. از یک سو، او مشروعیت خلافت علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> را پذیرفته و همچنین معتقد است نه فقط او که ابوبکر و عمر نیز شایستگی دینی بیشتری برای تصاحب منصب خلافت نسبت به عثمان و معاویه داشتند. بنابراین تمایز میان خلافت دینی و «مُلک» (پادشاهی) امویان حفظ می‌شود. از سوی دیگر، او خلافت امویان را به چالش نمی‌کشد و به قدرت بی‌چون و چرای آنها اذعان دارد. این میراثی بود که از عثمان به علی<sup>(ع)</sup> رسید و اختلافات داخلی دوره او راه را برای انتقال قدرت به معاویه هموار ساخت. هنگامی که شورش خوارج مانع از موفقیت علی<sup>(ع)</sup> در ایجاد وفاق عمومی شد، بیعت گرفتن معاویه از حسن بن علی<sup>(ع)</sup> و عبدالله بن عباس امر غیر مشروعی نبود.

### نتیجه‌گیری

اخبار مربوط به حضرت علی<sup>(ع)</sup> یکی از مفصل‌ترین بخش‌های کتاب أنساب الأشراف را شامل می‌شود. بلاذری برخلاف استادش ابن سعد، اخبار اختلافی درباره صحابه بزرگ را نقل می‌کند و از این حیث دید کامل‌تری از شخصیتها و حوادث تاریخ صدر اسلام ارائه می‌دهد. ذکر اختلاف میان برخی صحابه در پذیرش نتیجه سقیفه، تأکید بر نحوه چینش اعضای شورای جانشینی عمر، تأثیر روابط خویشاوندی در انتخاب شدن عثمان و نپذیرفتن شرط عمل به سیره شیخین از سوی علی<sup>(ع)</sup> از مواردی است که بلاذری برخلاف ابن سعد نقل کرده است. علاوه بر این، برخی از روایتهای بلاذری از ابن سعد، در آنچه امروزه از طبقات الکبری بر جای مانده موجود نیست و از این حیث تکمیل‌کننده کتاب ابن سعد است. بلاذری بنا بر اعتقادش به اصل وحدت امت اسلامی، بر اجماعی بودن بیعت با امام علی<sup>(ع)</sup> به عنوان خلیفه بعد از کشته شدن عثمان تأکید دارد. همین اعتقاد او باعث شده تا درباره جنگ جمل، عایشه را به دلیل اقدام تفرقه‌انگیز بین امت اسلامی در بروز این جنگ مقصر بداند. گرایش‌های عباسی بلاذری نیز از تلاش او برای نشان دادن قرابت عبدالله بن عباس با علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> و مشورتهای او به ایشان مشهود است که به نوعی تصویری آرمانی از عباس ارائه می‌دهد که در مواقع حساس، مشورتهایی به علی داده است و او را نسبت به نتایج احتمالی آگاه ساخته است.

## فهرست منابع

- ابن سعد، محمد. الطبقات الكبرى. تحقيق محمد عبدالقادر عطا. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠هـ.ق.
- ابن شبة، عمر. تاريخ المدينة المنورة. تحقيق فهم محمد شلتوت. قم: دارالفكر، ١٤١٠هـ.ق.
- ابن هشام، عبدالملك. السيرة النبوية. تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي. بيروت: دار المعرفة، بی تا.
- بر بهاری، حسن بن علی. شرح السنة. تحقيق ابویاسر خالد بن قاسم. مدينه: مكتبة الغرباء الأثرية، ١٩٩٣.
- بلاذری، أحمد بن یحیی. أنساب الأشراف. تحقيق سهیل زكار. بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق..
- بهرامیان، علی. «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سده اول هجری». نامه پژوهش فرهنگی. ش. ٦ (بهار ١٣٧٩): ٣٣١-٣٤٠.
- بهرامیان، علی. «أنساب الأشراف». در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ١٣٧٨.
- بهرامیان، علی. «بلاذری». در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ١٣٨٠.
- جعفریان، رسول. «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت». هفت آسمان، ش. ٥ (خرداد ١٣٧٩): ١٤٥-١٧٧.
- حموی، یاقوت. معجم الادباء. تحقيق احسان عباس. بيروت: دار الغرب الإسلامی، ١٩٩٣.
- خلیفه بن خیاط. تاریخ. تحقيق فواز. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥هـ.ق.
- ذهبی، شمس الدین. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام. تحقيق عمر عبدالسلام تدمری، بيروت: دارالكتاب العربی، ١٤١٣ق.
- سیف بن عمر. كتاب الردة و الفتوح و كتاب الجمل و مسير عائشة و علي. تحقيق قاسم سامرائی. ریاض: دار أمية للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٨هـ.ق
- ضیاء العمري، أكرم. عصر الخلافة الراشدة محاولة لنقد الرواية التاريخية وفق مناهج المحدثين. ریاض: العبيكان، ١٤٣٠هـ.ق.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الأمم و الملوک. تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم. بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ق.
- عبدالغنی، زهور. صورة علی بن ابی طالب فی كتاب أنساب الأشراف لأحمد بن یحیی البلاذری (ت ٢٧٩ق) دراسة تاريخية منهجية. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه نجح الوطنیه نابلس، ٢٠١١.
- علم الهدی، سیدمرتضی. الشافی فی الإمامة. قم: مؤسسه اسماعیلیه، ١٤١٠هـ.ق.
- کرون، پاتریشیا. تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام. ترجمه مسعود جعفری. تهران: سخن، ١٣٨٩.
- گوهری فخرآباد، مصطفی. طبقات ابن سعد در ترازی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الكبرى ابن سعد. تهران: سفیر اردهال، ١٣٩٦.
- مادلونگ، ویلفرد. جانشینی حضرت محمد(ص)؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین. ترجمه احمد نمایی و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ١٣٩٠.
- مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجوهر. تحقيق أسعد داغر. قم: دارالهجرة، ١٤٠٩هـ.ق.
- یعقوبی، احمد. تاریخ. بيروت: دار صادر، بی تا.
- Anthony, Sean. *The Caliph and the Heretic: Ibn Saba' and the origins of Shī'ism*. Leiden: Brill, 2012.
- Della Vida, G. Levi. "Il Califato di Ali Secondo IL "Kitab Ansāb Al-Ashrāf" di Al-Balādhurī". *Rivista degli studi orientali*. Vol. 6, Fasc. 2 (1913), pp. 427-507.

- Gleave, Robert. "Ali b. Abi Tālib". In *Encyclopaedia of Islam*. Edition 3. Edited by Kate Fleet and others. Brill: Leiden, 2017.
- Keaney, Heather. *Medieval Islamic Historiography, Remembering Rebellion*. New York: Routledge, 2013.
- Petersen, Erling. *Ali and Mu'āwiya in Early Arabic Tradition; Studies on Genesis and Growth of Islamic Historical Writing until the End of the Ninth Century*. Copenhagen: Munksgaard, 1964.

